

امپراتوری ایران

اثر

دان ناردو

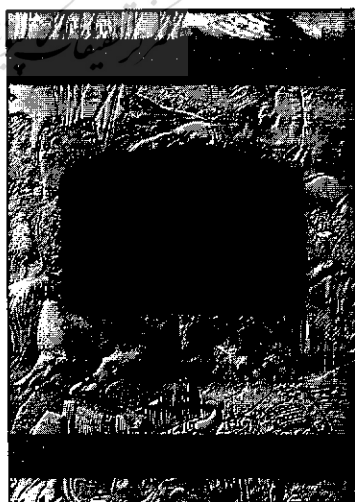
● علی اصغر میرزایی

تاریخ امپراتوری ایران کتابی است بسیار خلاصه دربارهٔ امپراتوری ایران قبل از اسلام، که البته نظر مؤلف بیشتر حول محور حکومت هخامنشیان دور می‌زند؛ اما با این وجود، تاریخ این حکومت را نیز به اختصار به تفسیر می‌کشد. بر این اساس باید گفت که مؤلف تاریخ امپراتوری ایران در پی آن نبوده است که مسئله‌ای مبهم یا تاریک را در این دوره روشن کند و بر نقطه‌های تاریک آن روشنائی تازه‌ای ببیند. بنابراین نمی‌توان در این کتاب، نظراتی قاطع یافت. مؤلف تنها به این اکتفا کرده که تاریخ هخامنشیان را به طور گذرا تشریح کرده و نگاهی اجمالی به آن ببیند.

مؤلف در پیشگفتار، بحثی را پیش می‌کشد که به تعبیری نقد و بررسی منابع تاریخ ایران در دورهٔ هخامنشیان است. عنوان پیشگفتار «آیا یونان خوب و ایران بد بود» خود، سرآغازی است بر اینکه، آیا ما بر اساس منابع یونانی که منحصرأ منابع تاریخ ایران تا قبل از کشف کتیبه‌های میخی هستند، باید ایران را بد و یونان را خوب بدانیم؟ آیا چون ایرانیان، توسط دشمنانشان، به زشتی توصیف شده‌اند ما نیز باید آنها را بر همین اساس بشناسیم؟

سرآغاز پیشگفتار با سخنانی از ایسوکراتس، (سخنور یونانی در سال ۳۸۰ ق. م.) و ارسطو (فیلسوف یونانی) شروع می‌شود که همه ملل غیر یونانی را برده پنداشته‌اند. بندگان که بر متحدان آنها (یونانیان آسیای صغیر) تسلط یافته‌اند. به اعتقاد مؤلف، ارسطو اعتقاد داشت که حکومت یونانیان بر بربرها امری طبیعی و حکومت بر بربرها بر یونانیان غیر طبیعی است.^۱

مؤلف با این زمینه (گفته‌های ایسوکراتس و ارسطو) با اشاره به



■ امپراتوری ایران

■ تألیف: دان ناردو

■ ترجمه: مرتضی ثاقب فر

■ ناشر: ققنوس، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹، ۱۵۲ ص.

۱۴۰۰۰ ریال، شابک ۸-۲۵۷-۳۱۱-۹۶۴

نمایندگان ملت‌ها و کالاهایی برای تبرک. دیوار و پلکان شرقی کاخ آپادانا



مؤلف تاریخ امپراتوری ایران
در پی آن نبوده است که
مسئله‌ای مبهم یا تاریک را در
این دوره روشن کند و بر
نقطه‌های تاریک آن روشنائی
تازه‌ای بیندازد. بنابراین
نمی‌توان در این کتاب، نظراتی
قاطع یافت. مؤلف تنها به این
اکتفا کرده که تاریخ
هخامنشیان را به طور گذرا
تشریح کرده و نگاهی اجمالی به
آن بیندازد.

فرهنگ‌ها) سلسله‌ای از اقوام کامیاب، ظهور ماد، سقوط آشور و
ظلمت در نیمروز را در برمی‌گیرد. تکیه نظر مؤلف در بحث خاور
نزدیک باستان، بر گستردگی و تنوع منطقه‌ای آن، فلات ایران و
اهمیت آن و چهار راه فرهنگ بودن فلات ایران قرار دارد. نگاهی
کوتاه و اجمالی به سرگذشت تمدن سومریان، بابلیان و عیلامیان و
اهمیت تمدن و فرهنگ آنها در طول هزاره‌های چهارم و سوم و دوم
ق.م. مؤلف را در بحث سلسله‌ای از اقوام کامیاب به خود مشغول
می‌دارد. اختتام سلسله‌های کامیاب بعد از سرکوب عیلام توسط
نبوکد نصر اول در اوایل دهه‌های قرن دوازدهم ق.م. با خیزش آشور
به عنوان دولتی جهانگیر و هولناک شروع می‌شود که در آغاز دولتی
کوچک در شمال بین‌النهرین بود. مؤلف در ضمن بحث، از
گفته‌های محققانی چون چستر استار، در بحث از زندگی اقوام
بین‌النهرین و از گفته‌های د.ج. واینرمن در بحث از هولناکی و
شهرت آشور و شیوه جنگی آن بهره می‌برد.^۴

نکته برجسته در بحث از ظهور دولت ماد اینکه مؤلف با استناد
به کتیبه‌های آشوری تیگلات پلیسه سوم (۷۴۴-۷۲۷ ق.م) و
سارگون دوم (۷۲۱-۷۰۵ ق.م)، مادها را در حدود دهه‌های ۷۰۰ ق.م.
به اندازه کافی نیرومند می‌داند که تهدیدی برای آشور به شمار آیند.
ظهور ماد تنها به این جا ختم نمی‌شود؛ مؤلف قدرت‌گیری و
سازماندهی سپاه را به جنگجویان نیزه‌دار، کماندار و چابک سوار
توسط کیاکسار، با بحث همزمان از ارابه‌های مرگبار آشور همراه کرده
و تصویری هماهنگ از قدرت آشور در برابر قدرت‌گیری و خیزش ماد
به دست می‌دهد. او نشان می‌دهد که آشور در حین ضعف در نظر

عواقب‌آشنایی و برخورد ایرانیان و یونانیان از زمان کوروش، داریوش
و خشایارشا تا پایان سلسله هخامنشی، حاصل این‌آشنایی را کینه و
نفرت دو قوم از یکدیگر و ادامه آن تا زمان اسکندر دانسته و گفته‌های
این دو سخنور یونانی را ناشی از همین برخوردها می‌داند.

در مبحث منبع‌شناسی، مؤلف در کنار اشاره به کتیبه‌ها،
برجسته‌کاری‌ها، اسناد، الواح کشف شده و اطلاعات آنها که تنها در
حد تبارنامه شاهانه، لشکرکشی‌ها و طرح‌های ساختمانی هستند، به
انتقاد از تعصبات و جبهه‌گیری‌های ضد ایرانی منابع یونانی پرداخته
و می‌نویسد: «قبلاً، این شناخت و گزارش ناقص از فرهنگ ایران با
تعصبات و جبهه‌گیری‌های شدید ضد ایرانی منابع یونانی در آمیخته
بود و به دیدگاهی دو بعدی و تحریف‌شده از ایرانیان می‌انجامید.»^۲
نکته بسیار جالبی که در نقد و بررسی منابع به چشم می‌خورد
مقایسه دو ملت ایران و یونان از لحاظ فرهنگی و کالاهای مادی
است. مؤلف به درستی اشاره می‌کند زمانی که رهبران یونانی فقط بر
یونانیان حکومت می‌کردند و فرمانروای ملتی با زبان و میراث
فرهنگی مشترک بودند، شاهنشاهان ایران باستان، فرمانروایانی
متکی بر وفاداری مردم بودند و بر سرنوشته اقوام و ملل جداگانه‌ای
با آداب و رسوم مختلف تسلط داشتند و از طرف دیگر، ایران با این
تنوع فرهنگی نسبت به یونان برای اندیشه‌های بیگانه و نو، آغوشی
بازتر داشت.^۳

بخش اول:

این بخش مباحثی چون، خاور نزدیک باستان (چهارراه

کیاکسار (هوخشتره) دشمنی بسیار خطرناک برای وی و مادها به شمار می‌رفت. نویسنده در پایان این بخش به مبحث سقوط آشور در پی اتحاد ماد و بابل اشاره نموده است.

بخش دوم:

در این بخش نویسنده به مباحثی چون مردی خردمند و بااستعداد (کوروش بزرگ امپراتوری ایجاد می‌کند)، سقوط ناگهانی ماد، سازمان نظامی و سیاسی، حمله به لیدی، نخستین تماس ایرانیان با یونانیان و کوروش پیروزمند اشاره کرده است. بحث مردی خردمند و بااستعداد، تولد کوروش و چگونگی رشد وی در جهان باستان را به طور مختصر نشان می‌دهد. در بحث سقوط ماد مؤلف با بیان درک عمیق سیاسی کوروش از اوضاع و احوال روزگار خود و ضعف و سستی دولت ماد و عدم رضایت بزرگان مادی، شرایط لازم حرکت کوروش برای فتح اکباتان را برمی‌شمارد. تساهل و مدارا و خردمندی کوروش بسیار مورد توجه مؤلف قرار گرفته و درباره او می‌نویسد: «کوروش با بخشندگی به آستیاگ، تصویری از یک رزم‌جوی نیرومند و در عین حال فرمانروایی محترم و دادگر از خود برجای گذاشت و بدین سان ستایش و وفاداری اتباع و رعایای خود را جلب کرد.»^۵

هر چند در بحث از سقوط آشور و خاطرۀ سقوط آن، مؤلف، تنها درنده خوبی آشوری‌ها را به تصویر کشیده، اما در بیان سازمان نظامی و سیاسی‌ای که کوروش در امپراتوری ایجاد می‌کند. وی به درستی تشریح می‌کند که این سازمان در واقع گرده برداری پیشرفته‌ای از سازمان آشوریان بود، سیستم ارتش کوروش تا حد زیادی از سیستم نظامی آشور گرفته شده بود. آشوریان در طول حکومت طولانی خود، تاکتیک‌های مؤثر نظامی دولت‌های خاور نزدیک را گرفته، توسعه داده و به نسل‌های بعد انتقال داده بودند و در این زمان کوروش بود که این تاکتیک‌ها را تغییر داده و تکمیل نمود. از جمله واحدهای تاکتیکی عبارت بودند از: یک زوج تیرانداز، نیزه افکن، کماندار و واحدهای اسپارابارا (سپرباره یا سپردار). سازمان اولیه پیاده نظام نیز به سیستم اعرشی به ترتیب هنگ‌های هزار نفری، صد نفری و ده نفری تقسیم می‌شد.

به عقیده مؤلف در سازمان سیاسی نیز کوروش امپراتوری خود را بر اساس الگوی آشوریان به وجود آورد؛ این الگو در تقسیم امپراتوری به ساتراپ‌ها و ایالات نمود پیدا می‌کرد.

بر این اساس، مؤلف سازمان نظامی و سیاسی نیرومند کوروش را کلید موفقیت او برای توسعه مرزهای امپراتوری و افزایش قدرت حکومت مرکزی تشریح می‌کند که اولین نمونه آن در جنگ با لیدی

به منصفۀ ظهور رسید.^۶

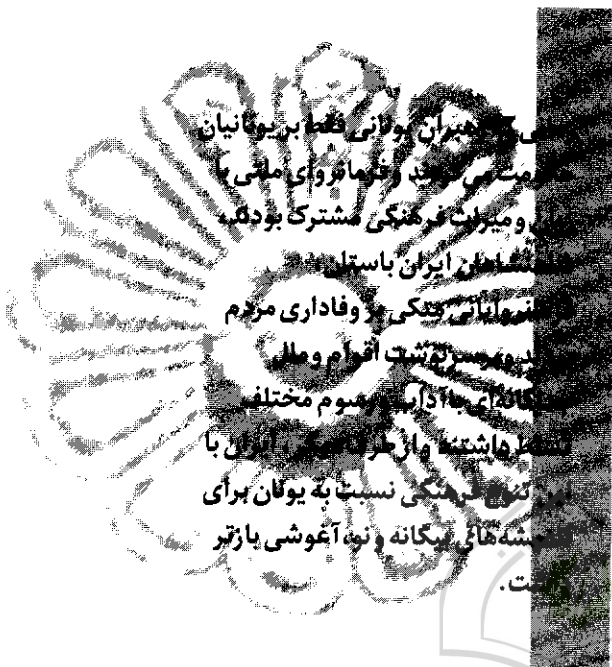
در مبحث حمله به لیدی، مؤلف نگاهی دقیق و عالمانه به این حمله داشته و معتقد است که کوروش برخلاف کیاکسار، هرگز به خرافات و فال و شگون معتقد نبود و به خاطر یک کسوف (البته در مورد کوروش وجود زمستان سرد) به آسانی لیدی را رها نمی‌نمود. به نظری تأثیر سرنوشت و معتقد بودن به فال و شگون، نقش مهمی در جریان لشکرکشی کوروش به لیدی بازی کرد؛ چرا که این بار این پادشاه لیدی بود که اعتقادش به خرافات، سرنوشت را رقم زد.

از دیگر کارهای خوب مؤلف در این بخش، ارائه تصویری زیبا از روابط کوروش با یونانیان و از جمله اسپارت است. به اعتقاد وی پادشاه نیرومند ایران که بر یک چهارم جهان شناخته شده آن روز حکومت می‌کرد، دولت شهرهای یونانی را چیزی بیش از دهکده‌هایی نمی‌دید که در حاشیه تمدن ایران با پراکندگی به ستیز با یکدیگر مشغول بودند. حاصل تصرف آسیای صغیر علاوه بر پرداخت خراج سالیانه، شامل طلا و اشیاء باارزش، به کارگیری کارگران ماهر لیدیایی و یونانی ایونیه در ساختن کاخ‌های پاسارگاد بود.

مبحث کوروش پیروزمند، تصرف شرق امپراتوری و سرکوب اقوام ایرانی ساکن شمال و شرق دشت کویر نمک یعنی هرات، باختر (بلخ) و قندهار و به دنبال آن لشکرکشی کوروش به غرب به سمت بابل باستانی را با شرحی کوتاه در خود جای داده است. مؤلف بعد از اشاره به فتح بابل در سال ۵۳۹ ق. م. و گذشت چندین سال، معتقد است که در سال ۵۳۰ ق. م. کوروش ضمن عزم به سمت شرق برای نبرد علیه ماساژت‌ها، پسر بزرگ خود کمبوجیه را با سپاهی عازم فتح مصر نمود. اما باید گفت چنین نظری نمی‌تواند قطعیت داشته باشد، چرا که کوروش، در حالی که عازم شرق بود نمی‌توانست سپاه خود را دو قسمت کرده و امپراتوری تازه بنیانش را در دو جبهه درگیر کند. از طرف دیگر در واقع کوروش، کمبوجیه را مسئول تهیه تدارکات فتح مصر نمود نه عازم فتح مصر.

بخش سوم:

در این بخش به مباحثی چون کمبوجیه در مصر، فرمانروایی فردی فریبکار، اتحاد و سازماندهی دوباره امپراتوری و شهرسازی مبتکر و کارآمد پرداخته شده است. در مبحث کمبوجیه در مصر، مؤلف سعی کرده چهره و شخصیت تازه‌ای از کمبوجیه به منصفۀ ظهور برساند. وی کمبوجیه را نه تنها پادشاهی لایق دانسته، بلکه معتقد است کمبوجیه به دلیل قرار گرفتن در میان دو پادشاه بزرگ، کوروش



و داریوش و کوتاهی مدت حکومتش، به ناحق مورد تهمت قرار گرفته است. در نظر مؤلف، کمبوجیه یکی از بزرگترین و تاکتیکی ترین پادشاهان هخامنشی است که با بنیان گذاردن ناوگان دریایی ایران، راه را برای هجوم به اروپا در زمان جانشینانش گشود. در مورد قتل بردیا، مؤلف بیشتر روایات مربوط به مرگ وی را از نظر گذرانده و نظری قطعی در این باره ارائه نداده است. مؤلف سوالی را در پایان بحث مطرح می کند که چرا داریوش و همدستان او مدعی سلطنت را برکنار کردند؟ او بر اساس منابع و مدارک، گنومات را فردی مؤمن و اصلاح گر اجتماعی دانسته و احتمال داده است که فرد کشته شده همان بردیای واقعی بوده باشد.^۷ در مبحث اتحاد و سازماندهی، وی نگاهی گذرا به سرکوب شورش ها توسط داریوش انداخته و او را پادشاهی راسخ می داند که با روشی هشداردهنده و خشن در سرکوب شورش ها، امپراتوری را یکپارچه نگه داشت. سازماندهی داریوش در مقولاتی چون تقسیم ایالات به بیست ساتراپی، گرفتن قدرت نظامی ساتراپ ها، به کارگیری دبیران مالی، برقراری شیوه جدید نظام مالیات و ضرب سکه با نگاهی گذرا تشریح شده است.

بحث شهر یاری مبتکر و کارآمد نیز مباحثی چون احداث راه های جدید و چاهارخانه ها، امنیت راه ها و حفر کانال سوئز را در بر می گیرد. مؤلف مهمترین اصلاح نظامی داریوش را استخدام سربازان مزدور خارجی، علاوه بر سواران پارسی یا سربازان دیگر ایالات دانسته^۸ در حالی که داریوش بیشتر از آنکه به این سربازان مزدور متکی باشد به پارسیان، مادها، سکاها و عیلامیان متکی بود. از طرف دیگر، اگر وی از نیروی یونانیان استفاده می کرد، بیشتر بر این اساس بود که تابع شاهنشاه می بایست در ازاء حکومت بر منطقه اهدایی از طرف شاه، نیروی نظامی وی را جهت سرکوب شورشیان غرب امپراتوری تأمین کرده و سرباز در اختیار شاه قرار دهند. ولی این که داریوش اصولاً به اصلاح سپاهیان از طریق استخدام سربازان مزدور پرداخته باشد، آن هم یونانی، فرضیه ای است که به راحتی نمی توان آن را پذیرفت. مؤلف به درستی بی اهمیت بودن لشکرکشی داریوش به شرق علیه سکاها در نزد محققین را ناشی از عملیات جنگی و توسعه طلبانه در غرب دانسته است. و ما می بینیم که لشکرکشی به شرق کم اهمیت از غرب نبود، چرا که با سرکوب سکاها توسط داریوش، پادشاهان بعد از وی در شرق گرفتاری مهمی نداشتند و اگر هم داشته اند گزارش نشده است.

بخش چهارم:

در بخش چهارم این مباحث جلب توجه می کنند: شاهان، رعایا و

بردگان (زندگی در ایران آن روز)، نردبان اجتماعی، شکاف جنسیتی در ایران، انسانی که قرض دارد ناچار است دروغ بگوید و پیکار جاودانه میان روشنایی و تاریکی.

در مبحث شاهان، رعایا و بردگان، مؤلف به آمیختگی فرهنگ ایران با آشور، لیدی، ماد، بابل و غیره پرداخته و حکومت هخامنشیان را مجموعه ای از فرهنگ های مختلف توصیف نموده است.

در این بحث نکته ای که جلب توجه می کند تقسیم امپراتوری و اهمیت پارس می باشد. مؤلف امپراتوری را به دو قسمت تقسیم می کند:

۱- امپراتوری عظیم که عمدتاً مرکب از فرهنگ های غیر ایرانی

بود

۲- قلب امپراتوری که پارس بود، همراه با کاخ های پاسارگاد،

تخت جمشید و همچنین شوش و اکباتان.

اعتقاد نویسنده بر این است که حکومت هخامنشیان نسبت به آداب و رسوم و عقاید، حکومتی متسامح و فرهنگ پذیر بود.^۹

در بحث نردبان اجتماعی، جامعه عصر هخامنشی چون یک نردبان ترسیم شده که در رأس آن شاه قرار داشته و بعد از او بزرگان، نجبا و فرماندهان ارشد قرار می گرفتند. این اشراف، در عین حال زمینداران بزرگی بودند که زمین هایی با عنوان، زمین های



نمای جنوبی کاخ تچر،
تخت جمشید

انگیزه اصلی داریوش را گسترش امپراتوری دانسته و معتقد است که داریوش طرح تسخیر تمام اروپا را در سر داشت. از دید مؤلف نکته مهم در لشکرکشی به سکائیه این است که داریوش با تصرف تراکیه جای پای استواری در اروپا و به تبع آن یک ساتراپی برای کنترل شمال غربی امپراتوری به دست آورد. سرکوب شورش ایونیه و فاجعه لاده، مقدمه‌ای شد که داریوش، مردونیاس، دامادش را با سپاهی مرکب از نیروی زمینی و دریایی جهت برقراری آرامش به ترکیه گسیل کند. در مبحث نبرد ماراتون مؤلف بعد از اشاره به سقوط ارترا با توسط نیروهای ایران به رهبری دانیس مادی و آرتا فرنس، به توصیف کوتاهی از پیاده نظام سنگین اسلحه یونانیان پرداخته و گزارشی از شکست ایران به پیروی از هرودوت ارائه نموده و اهمیت این نبرد در میان دو طرف را تشریح و برداشت هر طرف را مبنی بر شکست یا پیروزی ذکر می‌کند.

یکی از ویژگی‌های این بخش، ترسیم نقشه نبرد ماراتن بر اساس گزارش هرودوت است که می‌تواند ذهن خواننده را در درک صحنه جنگ یاری کند.^{۱۰}

بخش ششم:

در این بخش مؤلف مباحثی چون توانایی سترگ تحقق نیافته (خشایارشا در برابر یونان)، یک رهبر نظامی سهمگین، پسری نه به مهربانی پدر، حرکت ایرانیان به سوی آتن، ماتم در شوش و خاری در پهلورا مطرح می‌کند.

لب کلام مؤلف در قسمت توانایی سترگ تحقق نیافته، اشاره‌وی به قصد و عزم خشایارشا برای برآورده ساختن آرزوی پدر است که بعد از مشاورت با بزرگان به آن مبادرت می‌نماید. چهره خشایارشا در سرکوب شورش مصر و بابل در سال‌های ۴۸۶ و ۴۸۲ ق. م. به عنوان فرمانده نظامی سهمگینی ترسیم شده، که هیچ‌گونه سرکشی را تحمل

کمانداری، زمین‌های اسیبی، زمین‌های ارابه‌ای و... از شاه می‌گرفتند و در ازاء آن می‌بایست به شاه، سرباز و تجهیزات نظامی می‌دادند. در رده‌های بعدی انواع کارکنان و دبیران و مزرعه‌داران، کشاورزان و کارگران (طبقات متوسط) و بردگان قرار می‌گرفتند.

در بحث شکاف جنسیتی در ایران، مؤلف به شکاف بین زن و مرد و موقعیت اجتماعی متفاوت آنها در جامعه آن روز اشاره می‌کند. وی با استناد به منابع یونانی، وضعیت زنان را مورد بررسی قرار داده و سرانجام نتیجه می‌گیرد که در عصر هخامنشی با زنان به عنوان موجوداتی فروتر رفتار می‌شد.

بر این اساس در مقایسه زنان ایرانی با زنان یونانی، زنان یونانی را فعال‌تر نشان می‌دهد.

در مباحث انسانی که قرض دارد و پیکار جاودانه مؤلف با استناد به کتیبه بیستون و منابع یونانی، شرافت و صداقت و پیروی ایرانیان از قانون و قواعد جامعه را می‌ستاید. سپس با نگاهی کوتاه به دین ایرانیان، مبنی بر پرستش خدایان متعدد، قبل از ورود به ایران، و با مطرح شدن اهورامزدا توسط زردشت و به کار رفتن لفظ اهورامزدا در کتیبه‌های هخامنشی، بر این اعتقاد است که داریوش و جانشینان او پیرو کیش زرتشتی بودند. در حالی که همین پادشاهان ترجیح می‌دادند با وجود اعتقاد به دین زردشت، برخلاف آیین مغان عمل کنند و در گورهای سنگی مدفون شوند.

بخش پنجم:

این بخش مباحثی چون، گام نخست به سوی اروپا (داریوش در برابر یونانیان)، لشکرکشی علیه اسکیت‌ها، شورش ایونیه، فاجعه لاده، سقوط ارترا و درگیری در ماراتن را دربر می‌گیرد. مؤلف ضمن برشمردن انگیزه‌های داریوش به روایت هرودوت و دیگر محققان،

امپراتوری درشورش کوروش کوچک علیه برادرش اردشیر دوم نمود پیدا کرده است. مؤلف معتقد است که شرکت یونانیان نتایج مفیدی را برای آنها دربر داشت، از جمله اینکه یونانیان فهمیدند که نیروهای ایرانی در قلب امپراتوری قادر به مقابله، با هوپلیت‌های یونانی نیستند و دیگر اینکه، یونانیان با داشتن سپاهی بزرگ می‌توانستند شوکت دولت ایران را بشکنند.^{۱۱} هر چند این نبرد مقدمه‌ای برای حمایت یونانیان از اسکندر شد، ولی مؤلف فراموش کرده است که دخالت‌های دولت ایران در جنگ‌های پلو پونزی که یونانیان را ضعیف نمود و مانع شد تا یونانیان بتوانند در برابر فیلیپ و اسکندر از خود دفاع کنند.

مبحث امپراتوری آشوب‌زده و شکننده در چین این است که از سیاست خارجی موفق اردشیر دوم در ارتباط با یونانیان در نتیجه صلح آنتا سیداسی (۳۸۷ ق. م) و پیروزی در مرزهای غربی خبر می‌دهد، از ناکامی امپراتوری در شرق و شمال نیز پرده برمی‌دارد. داریوش سوم در نظر مؤلف، پادشاهی دوراندیش، متین، گشاده دست و بخشنده به تصویر کشیده شده است. در حالی که خود امپراتوری هرگز به مانند داریوش سوم نبوده به طوری که در زمانی که یونانیان در نتیجه جنگ‌های متوالی ضعیف و ناتوان شده بودند، امپراتوری ایران نیز به رغم قدرت و هیبت ظاهری‌اش از پوسیدگی داخلی رنج می‌برد. در واقع خیزش فیلیپ مقدونی و اسکندر دولت را در معرض خطر قرار داده بود و سقوط آن دورا در پی داشت. مبحث آخر نیز پسگفتار بسیار خلاصه‌ای در مورد سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان و دوران جدید در تاریخ ایران می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ناردو، دان، امپراتوری ایران، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، نشر ققنوس، چاپ اول ۱۳۷۹، ص ۱۰
- ۲) همان، ص ۱۲.
- ۳) همان، ص ۱۳.
- ۴) همان، صص ۱۸ و ۱۶.
- ۵) همان، ص ۳۴.
- ۶) همان، ص ۴۰.
- ۷) همان، ص ۵۴.
- ۸) همان، ص ۶۱.
- ۹) همان، ص ۶۴.
- ۱۰) همان، ص ۹۳ - ۹۲.
- ۱۱) همان، ص ۱۱۸.

نکرده و به هر تجاوزی به سرعت پاسخ می‌داد. از نکات مثبت درباره خشایارشا، شکیبایی و پشتکار در تهیه مقدمات و تدارکات جنگ، دوراندیشی او در حفر کانال آتوس برای عبور سریع تر ناوگان از جنوب کوه آتوس و تسهیل راه تجارت در ساتراپی یونان جلب توجه می‌کنند. در کنار این نکات مثبت، مؤلف به انتقاد از رفتار کودکانه خشایارشا پرداخته و به واسطه حوادثی چون مجازات مسنولان پل داردانل، مجازات آپراهه و قتل پسر پی تیوس، نتیجه می‌گیرد که وی کمتر از داریوش و کوروش اهل مدارا و مهربانی بود.

عوامل شکست خشایارشا از یونانیان به دو دسته تقسیم شده‌اند: عوامل لجستیک و روانی از جمله عوامل هوپلیت‌های یونانی بودند که زره و سپر مؤثرتری نسبت به ایرانیان داشتند و عامل روانی، اینکه یونانیان، چه اشراف و بزرگان و چه بردگان برای آزادی خود می‌جنگیدند، در حالی که ایرانیان به خاطر هوی و هوس و ترس از سلطان مطلقه نبرد می‌کردند.

اما مؤلف این نکته را فراموش کرده که یونانیان در عین حالی که به آزادی خود پای بند بودند، حاضر بودند که خود را در برابر سکه‌های پادشاهان هخامنشی بفروشد و آینده نشان داد که به راستی یونانیان و حتی رهبران آنها از این ضعف و نقص برکنار نبوده‌اند. در واقع، این خطاهای مکرر از طرف قدرت مرکزی سپاه ایران بود که پیروزی را به یونانیان هدیه کرد.

مبحث خاری در پهلوی، توضیحی است بر خطاهای فاحش تاکتیکی در سپاه ایران و اتحادیه دلوس (دلایان: خاری در پهلوی) به گونه‌ای که ترس از حمله مجدد ایران، یونانیان را به تشکیل این اتحادیه وادار نمود و همین اتحادیه بود که با کشیدن جنگ به آسیا و مستعمرات هخامنشی، نقش خاری در پهلوی امپراتوری را بازی کرد.

بخش هفتم:

این بخش مباحثی چون سایه کمرنگ امپراتوری بزرگ (افول و سقوط ایران)، آز، بی‌رحمی و تباهی، کوروش کوچک و فاجعه کوناگسا، حرکت ده‌هزار تنی، امپراتوری آشوب‌زده و شکننده، فیلیپ، اسکندر و جهاد ضد ایرانی و واپسین حرکت بزرگوارانه داریوش سوم را در بر می‌گیرد.

مؤلف با اشاره به قتل خشایارشا و توطئه‌های درباری و نارضایتی ملل تابعه، عامل ثبات و شوکت امپراتوری را نه شاه بلکه فرماندهان قابل و لایق و سیاستمداری می‌داند که با سیاست بی‌نظیر خود شورش ایناروسی و کوروش کوچک را سرکوب کردند. ولی با این حال حکومت اردشیر اول و داریوش دوم، حکومتی توأم با ضعف و شورش‌های متعدد توصیف شده است. اوج دخالت یونانیان در